



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

## موضوع:

### احکام؛ نکاح، حجاب و روابط جنسی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پرسش

نویسنده: محمد جواد

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

۱. آیا در شرع اسلام چیزی به نام ازدواج موقت، آن هم به صورت مخفی وجود دارد؟
۲. چرا علمای مذاهب اهل سنت آن را حرام می‌دانند و علمای شیعه آن را واجب؟
۳. آیا اگر کسی مجبور باشد به ازدواج موقت، کمک به او واجب است یا خیر؟
۴. آیا اگر کسی تمایل به ازدواج دائم ندارد و ازدواج موقت انجام می‌دهد اشکال ندارد؟
۵. آیا دختران حق چنین ازدواجی دارند؟
۶. آیا بدون رضایت زن چنین ازدواجی برای شوهر او مجاز است؟
۷. در جامعه‌ی امروز مسلمین، جوانانی که خواهان ازدواج هستند و شرایط لازم وجود ندارد و نمی‌توانند عفت پیشه کنند چه کنند؟ چه کسی مسئول است؟

### پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲

پاسخ پرسش‌های جناب عالی به ترتیب زیر است:

۱. نکاح به معنای عقدی شرعی است که به موجب آن، مرد مجاز به استمتاع از زن با عوضی معلوم می‌شود و آثار آن تحقق إحصان، ولایت، توارث و انتشار محرمیت است و دوام آن عقلاً یا شرعاً شرط نیست؛ عقلاً به دلیل اینکه اصل عدم اشتراط است و تعیین مدت برای نکاح منافاتی با مقتضای آن ندارد، همچنانکه با قطع به طلاق بلکه قصد آن منعقد می‌شود و هر کاری که برای همیشه جایز است، به طریق اولی برای مدتی محدود جایز خواهد بود و شرعاً به دلیل ظاهر سخن خداوند که فرموده است: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قَرِيبَةً﴾<sup>۱</sup>؛ «پس کسانی از

۱. النساء/ ۲۴

زن‌ها که متعه می‌کنید، مزدهاشان را به عنوان یک فریضه به آن‌ها بپردازید»، بنا بر ظهور لفظ «استمتاع» در متعه و بنا بر قرائت اَبی بن کعب و عبد الله بن عَبَّاس که مشتمل بر ﴿إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و صریح در نکاح موقت است<sup>۱</sup> و این قول اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قول بسیاری از صحابه مانند عبد الله بن عَبَّاس<sup>۲</sup>، عبد الله بن مسعود<sup>۳</sup>، عمران بن حصین<sup>۴</sup>، جابر بن عبد الله<sup>۵</sup>، ابو سعید خدری<sup>۶</sup> و سلمة بن الأكوع<sup>۷</sup>، بلکه همه‌ی صحابه‌ی کرام تا پیش از اواخر خلافت عمر بن خطاب است و به بسیاری از بزرگان تابعان مانند طاووس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقیهان مکه نسبت داده شده است.<sup>۸</sup>

با این حال، انجام آن به صورت مخفیانه، بر خلاف سنت پیامبر است؛ چراکه سنت پیامبر در نکاح، إعلان آن ولو با گرفتن یک یا دو شاهد است تا از مفاسدی مانند تهمت پیشگیری کند، نه إخفای آن که مناسب روابط غیر مشروع است و با این وصف، هر چه نکاح علنی‌تر انجام شود بهتر است، هر چند اگر به دلیل عذر یا ضرورتی مخفیانه انجام شود، باطل نیست و خداوند بخشاینده‌ای مهربان است.

۲. اختلاف مذاهب اسلامی، میان وجوب و حرمت نکاح موقت نیست، بلکه میان اباحه و حرمت آن است؛ به این ترتیب که عالمان شیعه آن را مباح و عالمان اهل سنت آن را حرام می‌دانند؛ چراکه به زعم عالمان اهل سنت، هر چند نکاح موقت بنا بر ظاهر کتاب خداوند و بنا بر سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام جایز بوده، بعداً در جنگ خیبر یا جنگ تبوک یا فتح مکه یا جای دیگر، توسط آن حضرت نسخ شده است، در حالی که بنا بر مبنای اصیل علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»<sup>۹</sup>، نسخ قرآن با سنت ممکن نیست و قرآن تنها با قرآن نسخ می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾<sup>۱۰</sup>؛ «هر آیه‌ای که نسخش کنیم یا از یادها ببریم، آیه‌ای بهتر از آن یا مانند آن می‌آوریم»؛ فارغ از آنکه اصل بر عدم نسخ حکم خداوند است، تا هنگامی که نسخ آن ثابت شود، در حالی که نسخ این حکم ثابت نیست

۱. نگاه کنید به: جامع البیان عن تأویل آی القرآن للطبري، ج ۵، ص ۱۸؛ معاني القرآن للنحاس، ج ۲، ص ۶۱؛ الجامع لأحكام القرآن للقرطبي، ج ۵، ص ۱۳۰.  
 ۲. مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۲ و ۳۳۷؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱.  
 ۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰.  
 ۴. مسند أحمد، ج ۴، ص ۴۲۹؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۵؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۳، ج ۵، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۸.  
 ۵. مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۲، ج ۳، ص ۳۸۰؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰.  
 ۶. مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲.  
 ۷. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰.  
 ۸. نگاه کنید به: المحلی لابن حزم، ج ۹، ص ۵۲۰.  
 ۹. ص ۲۰۱.  
 ۱۰. البقرة / ۱۰۶.

و با انکار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انکار بسیاری از صحابه و تابعین مواجه شده است.

آری، برخی از عالمان اهل سنت، آیهی **﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ﴾**<sup>۱</sup> و آیهی میراث<sup>۲</sup> را ناسخ این حکم پنداشته‌اند، با این تقریر که آیهی نخست رابطه‌ی جنسی با غیر ازواج را نکوهیده دانسته است، در حالی که زن عقد شده در نکاح موقت از ازواج نیست و آیهی دوم ازواج را مستحق میراث شمرده است، در حالی که زن عقد شده در نکاح موقت مستحق میراث نیست، اما واضح است که چنین تقریری محض مغالطه است؛ زیرا اگر نکاح موقت جایز باشد، زن عقد شده در آن از ازواج شمرده می‌شود و آیهی میراث، نکاح او را باطل نمی‌کند، بلکه میراث او را ثابت می‌کند و این واضح‌تر از آن است که بر کسی پوشیده بماند، مگر بر کسی که در کشاکش تعصب و استحسان سرگردان است، در حالی که تعصب از شناخت حق باز می‌دارد و استحسان اصلی در اسلام ندارد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَنَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾**<sup>۳</sup>؛ «پس شاید از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن خیر بسیاری قرار داده باشد».

۳. اگر مسلمانی برای رهایی از حرام، به نکاح موقت و برای نکاح موقت به کمک سایر مسلمانان نیازمند باشد، بر سایر مسلمانان واجب است که در حدّ توان خود به او کمک کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾**<sup>۴</sup>؛ «و به یکدیگر در نیکی و پرهیزکاری کمک کنید» و این در رابطه با خانواده، نزدیکان، یتیمان، مستمندان، همسایگان، دوستان و مسافران مؤکدتر است؛ چنانکه خداوند از آنان یاد کرده و فرموده است: **﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾**<sup>۵</sup>؛ «و به پدر و مادر احسان کنید و به نزدیکان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی کناری و دوست همنشین و در راه مانده».

۴. مسلماً نکاح دائم از نکاح موقت بهتر است و برکات بیشتری برای فرد و جامعه دارد و با این وصف، خودداری از آن با وجود توانایی، برای اکتفا به نکاح موقت، ترک اولی شمرده می‌شود و بر خلاف حکمت و مروّت است؛ خصوصاً با توجه به اینکه هدف از تشریح نکاح موقت در اسلام، باز داشتن مسلمانان از نکاح دائم نبوده، بل تخفیفی از جانب خداوند برای کسانی از آنان بوده است که توانایی نکاح دائم را ندارند و می‌ترسند که به سختی بیفتند؛ چنانکه فرموده است: **﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾**

۱. المؤمنون / ۶  
 ۲. النساء / ۱۲  
 ۳. النساء / ۱۹  
 ۴. المائدة / ۲  
 ۵. النساء / ۳۶

أَنْ يُخَفَّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا<sup>۱</sup>؛ «خداوند می خواهد که به شما تخفیف دهد و انسان ناتوان آفریده شد».

۵. نکاح باکره، با اذن ولیّ او جایز است و در این باره فرقی میان دائم و موقت نیست.

۶. اگر مردی خودداری از نکاح موقت را برای همسر خود عهد کرده باشد، واجب است که به عهد خود وفا کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾<sup>۲</sup>؛ «وفا کنندگان به عهدشان هنگامی که عهد کنند» و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ «و کسانی که امانت‌هاشان و عهدشان را رعایت می کنند» و فرموده است: ﴿بَلَى مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ خَدَاوَنَ پَرِهِيْزَكَرَانَ رَا دُوسْت مِي دَارِدَ﴾، مگر آنکه برای محفوظ ماندن از حرام به انجام آن ناگزیر شود که در این صورت، خداوند آمرزنده ای مهربان است.

۷. بر جوانانی که اگر نکاح نکنند به حرام آلوده می شوند، واجب است که به هر طریق ممکن نکاح کنند، اگرچه با گرفتن قرض و بر خانواده و نزدیکان و همسایگان و دوستان آنان واجب است که آنان را در این کار یاری رسانند و اگر هیچ طریقی برای آنان به نکاح دائم یا موقت نیست، واجب است که تقوا پیش گیرند تا خداوند برای آنان طریقی بگشاید؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۲﴾؛ «و هر کس از خداوند پروا کند برای او راه برون رفتی قرار می دهد و او را از جایی که نمی پندارد روزی می رساند» و تقوای آنان در گرو صبر و نماز است؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۴</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از صبر و نماز کمک بگیرید؛ چراکه خداوند با صابران است» و از بزرگترین مصادیق صبر، مراقبت بر روزه است که آتش شهوت را خاموش می کند و خصلت پاکدامنان است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾<sup>۵</sup>؛ «و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنانی که عفت خود را حفظ می کنند». وانگهی بر آنان واجب است که برای ساختن زمینه‌ی ظهور مهدی قیام کنند؛ زیرا همه‌ی مشکلات آنان مانند دشواری نکاح، از تبعات ظاهر نبودن مهدی برای آنان است که اجرا کننده‌ی احکام اسلام و زنده کننده‌ی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و با این وصف، کسانی از آنان که برای ساختن زمینه‌ی ظهور مهدی قیام

۱. النساء / ۲۸

۲. البقرة / ۱۷۷

۳. المؤمنون / ۸

۴. آل عمران / ۷۶

۵. الطلاق / ۲-۳

۶. البقرة / ۱۵۳

۷. الأحزاب / ۳۵

نمی‌کنند، در دشواری نکاح برای خود مقصّرند و عذری برای وقوع در حرام-هرگاه در آن واقع شوند- ندارند.

حاصل آنکه نکاح موقت با رعایت همه‌ی احکام نکاح دائم از قبیل ولی، شهود، عقد، مهر و عده، اشکالی ندارد، ولی واضح است که نباید جنبه‌ی اسراف پیدا کند و به پوششی برای فجور یا وسیله‌ای برای ظلم به زن‌ها تبدیل شود و از حدودی که خداوند و پیامبرش برای آن تعیین کرده‌اند بگذرد و خداوند به هر کاری آگاه است.



پرسش فرعی ۱ | نویسنده: ابو الفضل | تاریخ: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

اگر نظر علامه را در مورد ازدواج موقت بپذیریم در مورد آیه تعداد زوجه که محدودیت ۴ همسر در قرآن است در این مورد هم صدق می‌کند یا محدودیتی ندارد؟

پاسخ به پرسش فرعی ۱ | تاریخ: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲

همان طور که در بالا تبیین شده، زنی که به ازدواج موقت درآمده است، یا «زوجه» محسوب می‌شود که در این صورت یکی از ازواج چهارگانه و دارای حقوق و تکالیف آنان است و یا «زوجه» محسوب نمی‌شود که در این صورت نزدیکی با او جایز نیست؛ چراکه خداوند به روشنی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ ۗ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۗ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾؛ «و کسانی که از فرج‌های خود پاسداری می‌کنند، مگر بر ازواج‌شان یا کسانی که به کنیزی گرفته‌اند؛ چراکه آنان ملامت نمی‌شوند، پس هر کس چیزی غیر از آن بجوید آنان تعدی کنندگانند»، در حالی که زن عقد شده در ازدواج موقت مسلماً کنیز محسوب نمی‌شود و با این وصف، اگر از ازواج هم محسوب نشود، ناگزیر از ﴿وَرَاءَ ذَلِكَ﴾؛ «چیزی غیر از آن» محسوب می‌شود که ابتغاء آن حرام است.

آری، ممکن است گفته شود که زن عقد شده در ازدواج موقت از «ازواج» محسوب می‌شود، ولی متبادر از لفظ «ازواج» در کتاب خداوند، زنان عقد شده در ازدواج دائمند و با این وصف، شمول همه‌ی حقوق و تکالیف آنان بر زن عقد شده در ازدواج موقت ثابت نیست و تبعاً شمول هر یک

نیاز به دلیل خاص دارد، در حالی که این سخنی بر خلاف قاعده است؛ زیرا انصراف ذهن به زنان عقد شده در ازدواج دائم به هنگام شنیدن لفظ «ازواج»، تنها ناشی از غلبه‌ی وجود یا اکمل بودن ماهیت آنان است که انصرافی بدوی است و به عموم لفظ زیانی نمی‌رساند و با این وصف، قاعده آن است که همه‌ی حقوق و تکالیف آنان شامل زن عقد شده در ازدواج موقت می‌شود، مگر حق یا تکلیفی که با دلیلی از کتاب خداوند یا توافقی مشروع میان زوجین ساقط شده باشد. بنابراین، زن عقد شده در ازدواج موقت قطعاً یکی از چهار زوجه محسوب می‌شود؛ چراکه خداوند او را از آنان جدا ندانسته، بلکه با صراحت فرموده است: **﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾**<sup>۱</sup>؛ «پس با هر تعداد از زنان که دوست می‌دارید دو و سه و چهار تا ازدواج کنید، پس اگر ترسیدید که عدالت نورزید پس با یکی یا کسی که به کنیزی گرفتید، آن نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید» و فرموده است: **﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾**<sup>۲</sup>؛ «و هر کس از شما که توانایی ازدواج با زنان آزاد مؤمن را ندارد، پس با کسانی از کنیزان مؤمن‌تان که مالکشان هستید (ازدواج کند)» و این صریح در آن است که ازدواج یا با حد اکثر چهار زن آزاد مشروع است و یا با کنیزان و حالت سومی مشروعیت ندارد و با این وصف، زن عقد شده در ازدواج موقت یا یکی از چهار زن آزاد محسوب می‌شود و یا یکی از کنیزان، در حالی که یکی از کنیزان محسوب نمی‌شود؛ چراکه زنی آزاد است و با عقد نکاح به زوجیت در آمده است و تبعاً ملحق کردنش به کنیزان ممکن نیست، اگرچه با استناد به روایاتی از اهل بیت که می‌گویند: **«هِنَّ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ»**<sup>۳</sup>؛ «آنان به منزله‌ی کنیزانند»؛ چراکه آن‌ها روایاتی واحد و مخالف با اصل و ظاهر، بلکه مخالف با کتاب خداوند هستند و با روایاتی دیگر از اهل بیت تعارض دارند که می‌گویند: **«هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ»**<sup>۴</sup>؛ «او از چهار زن است»!

حاصل آنکه جمع کردن بیش از چهار زوجه، اگرچه همه‌ی آنان موقت باشند، جایز نیست و این قول علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و موافق با احتیاط است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

**«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْمُتَعَةِ أَهِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ وَلَا مِنَ السَّبْعِينَ! قَالَ: مَنْ لَا يُغْنِيهِ الْأَرْبَعُ فَلَا يُغْنِيهِ السَّبْعُونَ»**<sup>۵</sup>؛ «از منصور درباره‌ی متعه پرسیدم که آیا از چهار تا است؟ فرمود: آری، گفتم: این‌ها می‌گویند که

۱. النساء / ۳

۲. النساء / ۲۵

۳. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۴۵۱

۴. قرب الإسناد للحمیری، ص ۳۶۶؛ الإستبصار للطوسی، ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۴۸

۵. گفتار ۵۴، فقره‌ی ۶



از چهار تا نیست، بلکه از هفتاد تا هم! فرمود: کسی که چهار تا او را بی‌نیاز نمی‌کند، هفتاد تا هم او را بی‌نیاز نمی‌کند!»

نویسنده: صادق دهیار تاریخ: ۱۳۹۷/۳/۳۰

پرسش فرعی ۲

سلام و درود فراوان بر علامه منصور هاشمی خراسانی (نفسی وقاه) و بر یاران او  
زن موقت چطور می‌تواند از همسر خود جدا شود در صورتی که شوهر او راضی نبوده که مدت  
باقی مانده را به او ببخشد؟  
اگر آن زن چیزی از مهریه خود را دریافت نکرده باشد می‌تواند خود را از عقد آن مرد رها سازد؟  
مقدار عده‌ای که زن موقت باید بگیرد چقدر خواهد بود؟  
با تشکر از زحمات شما برادران

تاریخ: ۱۳۹۷/۴/۵

پاسخ به پرسش فرعی ۲

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. زوجین در نکاح موقت با سرآمدن مدّت آن از یکدیگر جدا می‌شوند؛ چراکه مقتضای موقت بودن آن همین است، ولی آیا طلاق در آن واقع می‌شود؟ پس از سرآمدن مدّت آن نه؛ چراکه طلاق به معنای آزاد ساختن زوجه از قید زوجیت است و پس از سرآمدن مدّت آن زوجیتی باقی نمانده است تا آزاد ساختن زوجه از قید آن ممکن باشد، ولی پیش از سرآمدن مدّت آن آری؛ چراکه آزاد ساختن زوجه از قید زوجیت، در این حالت ممکن است؛ به این صورت که زوج مدّت باقی مانده را به زوجه ببخشد و او را با لفظی صریح از قید زوجیت آزاد کند. بنابراین، طلاق در نکاح موقت پیش از انقضاء مدّتش واقع می‌شود؛ چراکه وقوع آن در این حالت ممکن و مشمول عمومات و اطلاقات قرآن و سنّت درباره‌ی طلاق زوجه است؛ با توجه به اینکه زوجه در نکاح موقت از حیث زوجه بودن با زوجه در نکاح دائم فرقی ندارد و با این وصف، طلاق او هرگاه ممکن باشد، واقع می‌شود، بل می‌توان گفت که هر کس نکاح او صحیح است، طلاق او نیز صحیح است، مگر در مواردی که طلاق او تحصیل حاصل محسوب می‌شود؛ مانند ملاعنه میان زوجین و ارتداد یکی از آن دو که شرعاً برای جدایی آن دو از یکدیگر کافی است. آری، ادعا شده است که قائلان به جواز نکاح موقت، بر عدم وقوع طلاق در آن پیش از انقضاء مدّتش اجماع دارند و این از نظر کسانی



مانند شریف مرتضی<sup>۱</sup> دلیلی کافی برای عدم وقوع طلاق در آن پیش از انقضاء مدتش است، ولی از نظر علامه منصور هاشمی خراسانی<sup>۲</sup> اجماع از آن حیث که مبتنی بر استقراء ناقص است، علم آور نیست و از این رو، نمی‌تواند عمومات و اطلاقات قرآن و سنت را تخصیص زند و با این وصف، طلاق در نکاح موقت پیش از انقضاء مدتش واقع می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمُنْصُورَ يَقُولُ: فِي الْمُنْعَةِ طَلَقٌ مَا لَمْ يَنْقُضِ الْأَجَلَ، فَإِذَا انْقَضَى الْأَجَلُ فَفُرْقَةٌ بِغَيْرِ طَلَقٍ»<sup>۳</sup>؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: در متعه طلاق است تا هنگامی که مدت آن سپری نشده باشد، پس چون مدت آن سپری شد، جدایی بدون طلاق است».

و به تبع طلاق، خلع نیز امکان وقوع در آن را دارد و آن به این ترتیب است که زوجه به دلیل کراهتش از زوج، بخشی از مهر یا همه‌ی آن یا مالی دیگر را به او ببخشد در ازای اینکه او وی را طلاق دهد. بنابراین، زوجه در نکاح موقت پیش از انقضاء مدت آن، هرگاه از زوج کراهت داشته باشد می‌تواند با بذل مال، او را به طلاق خود راضی کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَالَّذِينَ خَفُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا فَلَا تَعْتَدُوهُنَّ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۴</sup>؛ «و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به زنان پرداخته‌اید را بگیریید مگر اینکه آن دو (زن و شوهر) بترسند که حدود خداوند را بر پا ندارند، پس اگر ترسیدید که حدود خداوند را بر پا ندارند اشکالی ندارد که زن چیزی را فدیة بدهد (تا مرد او را طلاق دهد)، این‌ها حدود خداوند است پس از آن‌ها تجاوز نکنید و هر کس از حدود خداوند تجاوز کند آنان همانا ظالمانند».

۲. عده‌ی طلاق در نکاح موقت پیش از انقضاء مدت آن، مانند عده‌ی طلاق در نکاح دائم سه پاکی است؛ چراکه آیه‌ی ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»<sup>۵</sup>؛ «و زنان مطلقه سه پاکی برای خود انتظار برند» عام است و شامل هر دو می‌شود و عده‌ی طلاق برای زنی که حیض نمی‌بیند، در هر دو، سه ماه است؛ چراکه آیه‌ی ﴿وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ»<sup>۶</sup>؛ «و کسانی از زنانتان که از حیض ناامید شده‌اند اگر شک کردید عده‌ی شان سه ماه است و کسانی که حیض نشده‌اند» عام است و شامل هر دو می‌شود و عده‌ی طلاق برای زنان باردار، در هر دو وضع حمل است؛ چراکه آیه‌ی ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»<sup>۷</sup>؛ «و زنان باردار عده‌ی شان این است که بارشان را بگذارند» عام است و شامل

۱. الانتصار للشریف المرتضی، ص ۲۷۶

۲. بازگشت به اسلام، ص ۵۶

۳. گفتار ۵۴، فقره‌ی ۷

۴. البقرة / ۲۲۹

۵. البقرة / ۲۲۸

۶. الطلاق / ۴

۷. الطلاق / ۴

هر دو می‌شود و عده‌ی وفات در هر دو چهار ماه و ده روز است؛ چراکه آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جا می‌گذارند، زنانشان چهار ماه و ده روز برای خود انتظار برند» عام است و شامل هر دو می‌شود، ولی عده‌ی جدایی در نکاح موقت با انقضاء مدت آن، محل تأمل است و مشهور آن را عده‌ی کنیز دانسته‌اند که دو حیض است؛ چراکه جدایی در آن با انقضاء مدت، طلاق محسوب نمی‌شود تا زوجه را مشمول آیه کند، در حالی که او هر چند مشمول آیه نمی‌شود، کنیز هم نیست تا مشمول حکم کنیز شود و قیاس او با کنیز قیاس مع الفارق است. با این وصف، دلیلی بر اعتبار عده‌ای معین برای او وجود ندارد؛ چراکه خداوند تنها عده‌ی طلاق و عده‌ی وفات را معین کرده و عده‌ی جدایی با انقضاء مدت را معین نکرده و با این وصف، عده‌ی جدایی با انقضاء مدت از باب استبراء رحم است تا علم شرعی به عدم حمل حاصل شود و آن یک حیض و بنا بر احتیاط دو حیض است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ عِدَّةِ الْمُتَمَتِّعِ بِهَا، فَقَالَ: حَيْضَةٌ تَسْتَبْرِي بِهَا رَحِمَهَا وَالْأَفْضَلُ أَنْ تَعْتَدَ بِحَيْضَتَيْنِ لِكَيْلَا تُشْبِهَ الزَّانِيَةَ»<sup>۲</sup>؛ «از منصور درباره‌ی عده‌ی زنی پرسیدم که به نکاح متعه درآمده است، پس فرمود: یک حیض که با آن رحم خود را استبراء می‌کند و بهتر است که با دو حیض عده نگاه دارد تا به زن زناکار شبیه نشود».

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

نویسنده: قاسم

پرسش فرعی ۳

آیا کسی که با زنی ازدواج موقت کرده، ولی با او به طور کامل نزدیکی نکرده و روابط جنسی دیگری داشته است، می‌تواند پس از جدا شدن از او، با دختر او ازدواج موقت کند؟

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

پاسخ به پرسش فرعی ۳

این کار زشت و ناپسندی است که امامان اهل بیت از آن نهی کرده‌اند؛ چنانکه از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً، أَيْجَلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا؟ قَالَ: لَا»<sup>۳</sup>؛ «از ابو الحسن (رضا) علیه السلام درباره‌ی مردی

۱. البقرة / ۲۳۴

۲. گفتار ۵۴، فقه‌ی ۸

۳. قرب الإسناد للحميري، ص ۳۶۶؛ الكافي للكليني، ج ۵، ص ۴۲۲؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۳، ص ۴۶۳؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۷، ص ۲۷۷

پرسیدم که زنی را متعه می‌کند، آیا برایش حلال است که با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه» و از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَنَظَرَ إِلَى رَأْسِهَا وَإِلَى بَعْضِ جَسَدِهَا، أَيَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا؟ فَقَالَ: لَا، إِذَا رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا»؛<sup>۱</sup> «از آن حضرت (یعنی امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) درباره‌ی مردی پرسیدم که با زنی ازدواج می‌کند، پس به مو و بدن او می‌نگرد، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه، هرگاه از او چیزی را دیده که برای دیگران حرام است، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند» و از ابو ربیع روایت شده است که گفت: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَمَكَثَ أَيَّامًا مَعَهَا، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجَامِعَهَا غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا، أَيُصْلِحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا؟ فَقَالَ: أَيُصْلِحُ لَهُ وَقَدْ رَأَى مِنْ أُمَّهَا مَا قَدْ رَأَى؟!»؛<sup>۲</sup> «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده و چند روزی به سر برده، ولی نتوانسته است با او نزدیکی کند و تنها از او چیزی را دیده که برای دیگران حلال نیست، سپس او را طلاق داده است، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: چگونه می‌تواند، وقتی از مادرش چیزی را دیده که دیده است؟!»

به علاوه، اشتغال مرد به متعه تا این حد که از زنی به زنی دیگر منتقل شود، شایسته نیست و از ضعف تقوای او حکایت می‌کند؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ»<sup>۳</sup>؛ «خداوند مردان و زنان تنوع طلب (در ازدواج و رابطه‌ی جنسی) را دوست نمی‌دارد»، بلکه اقدام به متعه بدون احتیاج به آن، کاری ناپسند محسوب می‌شود و تنها از اهل غفلت و معصیت سر می‌زند؛ چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَا تُدَسُّ نَفْسَكَ بِهَا»<sup>۴</sup>؛ «خودت را به آن آلوده نکن» و فرمود: «دَعُوَهَا، أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَرَى فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ، فَيَحْمَلُ ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَأَصْحَابِهِ؟!»<sup>۵</sup>؛ «آن را رها کنید، آیا یکی از شما شرم نمی‌دارد که با زنی دیده شود، پس مایه‌ی بدنامی برادران و دوستان صالحش شود؟!» و فرمود: «مَا تَفْعَلُهَا عِنْدَنَا إِلَّا الْفَوَاحِشُ»<sup>۶</sup>؛ «نزد ما جز زنان بدکار آن را انجام نمی‌دهند» و از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مَا أَنْتَ وَذَلِكَ؟! وَقَدْ أَعْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا»<sup>۷</sup>؛ «تو را چه با آن وقتی که خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است؟!» و از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُعْنِهِ اللَّهُ

۱. النوادر لأحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، ص ۱۰۰؛ الكافي للكليني، ج ۵، ص ۴۲۲؛ دعائم الإسلام لابن حيون، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۷، ص ۲۸۰  
 ۲. الكافي للكليني، ج ۵، ص ۴۲۳؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۳، ص ۵۵۰؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۷، ص ۲۸۰  
 ۳. مسند البزار، ج ۸، ص ۷۰؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۸، ص ۲۴؛ أحكام القرآن للجصاص، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الفردوس بمأثور الخطاب للدبليبي، ج ۲، ص ۵۱  
 ۴. النوادر لأحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، ص ۸۷  
 ۵. الكافي للكليني، ج ۵، ص ۴۵۳  
 ۶. النوادر لأحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، ص ۸۷  
 ۷. النوادر لأحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، ص ۸۷؛ الكافي للكليني، ج ۵، ص ۴۵۲

بِالتَّرْوِيجِ، فَلَيْسَتْ غَفِيفَةً بِالْمُنْتَعَةِ»<sup>۱</sup>؛ «آن برای کسی مباح و جایز است که خداوند او را با ازدواج دائم بی‌نیاز نکرده است، پس با آن خود را از ارتکاب حرام حفظ می‌کند» و فرمود: «لَا تُلْحِقُوا عَلَى الْمُنْتَعَةِ، إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ، فَلَا تَسْتَعْلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَحَرَائِرِكُمْ، فَيَكْفُرْنَ وَيَتَّبِرِينَ وَبَدَعِينَ عَلَى الْأَمْرِ بِذَلِكَ وَيَلْعَنُونَ»<sup>۲</sup>؛ «اهتمام به متعه نداشته باشید، بر عهده‌ی شما تنها بر پا داشتن سنت است، پس از همسران خود به آن مشغول نشوید که منکر و بیزار شوند و امرکننده‌ی به آن را نفرین و ما را لعنت کنند».

\* برای آگاهی بیشتر، به متن عربی مراجعه کنید.



بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی  
 شعبه مجتبی‌الاجوبه راه منیرها



۱. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۴۵۲

۲. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۴۵۳؛ رسالة المتعة للمفید، ص ۱۴